



\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$
\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$
\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$
\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$\$

سرمایه‌داری و صنعت دارو

نگاهی به شیوع زیکا، ابولا و ایدز



گردآوری و ترجمه: آرام نوبخت / با همکاری امید علی‌زاده

گرایش
بلشویک
لنینیست‌های ایران
Leninist.org



از سری جزوات بلشویک-لنینیست‌ها

زیکا، نابرابری اجتماعی و سرمایه داری

بیل فان آوکن

روز چهارشنبه «مرکز کنترل و پیشگیری بیماری امریکا» اعلام کرد که شواهدی کافی در تأیید این نظر یافته است که ویروس «زیکا»، به عنوان ویروسی که هم‌چون حریق علفزار در سرتاسر قاره امریکا پخش شده، منجر به بیماری «میکروسفالی» می‌شود؛ «میکروسفالی» یک اختلال مخرب در نوزادان است که باعث می‌شود اطفال به دلیل ناتوانی مغز از رشد و تکامل مناسب، جمجمه‌هایی کوچک‌تر از حد طبیعی داشته باشند.

یافته‌های این مرکز که در «مجله پزشکی نیو اینگلند» منتشر شد، بلافاصله از پی این هشدار مقامات حوزه بهداشت و سلامت امریکا می‌آمد که خطر این ویروس به مراتب عظیم‌تر از آن چیزی است که ابتدا پیش‌بینی می‌شده.

دکتر «آن شوکت»، قائم مقام مدیر این نهاد، گفت: «از هر منظر که نگاه کنیم این ویروس به نظر ترسناک‌تر از آن چیزی است که در ابتدا گمان می‌بردیم: بنا به توضیح او، «آئدس ایجیپتی»، گونه‌ای از پشه که ناقل این ویروس و همین‌طور بیماری‌های دیگری مانند «تب دنگی»، «چیکونگونیا» و «ویروس نیل غربی» است، در ۳۰ ایالت امریکا و نه ۱۲ ایالت که در ابتدا گمان می‌رفت، وجود دارد.

او افزود که در «پورتو ریکو»، این قلمروی نیمه مستعمره امریکا، شمار ابتلا به ویروس زیکا شاید به مرز صدها هزار نفر برسد و از این تعداد صدها مورد مربوط به نوزادان باشد.

در خود قاره امریکا نیز ۷۰۰ مورد ابتلا به ویروس زیکا از هفته گذشته گزارش شده است که این رقم شامل ۶۹ زن باردار می‌شود.

زیکا یک تهدید جهانی برای سلامت عمومی به شمار می‌رود. طی همین هفته، برزیل، به عنوان کانون شیوع زیکا، اعلام کرد که ۱ هزار و ۱۱۳ مورد میکروسفالی را تأیید می‌کند که گمان می‌رود اکثراً به دلیل تماس مادران با این ویروس در دوره بارداری بوده باشد. بحران‌هایی در ابعاد مشابه در انتظار کشورهای بسیاری در امریکای لاتین هستند. «سازمان بهداشت جهانی»، ۳ الی ۴ میلیون مورد ابتلای جدید به ویروس را در سرتاسر این نیمکره پیش‌بینی کرده است.

این ویروس هم‌چنین به اختلالات نورولوژیک حاد در بزرگسالان نیز ارتباط داده شده است.

کنگره آمریکا در مواجهه با این بحران، درخواست تقریباً ۲ میلیارد دلار را برای مقابله با بحران زیکا رد کرده است. حکومت اوپاما بدون اختصاص هرگونه بودجه جدید، از محل بودجه‌هایی که سابقاً به مبارزه با شیوع ویروس ابولا در سال ۲۰۱۴ اختصاص داده شده بودند (بیماری ای که با در نوردیدن آفریقای غربی، جان بالغ بر ۱۱ هزار نفر را گرفت)، ۵۸۹ میلیون دلار را بالا کشیده است.

همین کنگره برای تصویب صدها میلیارد دلار هزینه نظامی هیچ مشکلی نداشت. ۲ میلیارد دلاری که برای زیکا پیشنهاد شده بود، معادل است با رقم هزینه شده برای خرید یک واحد زیردریای هسته ای کلاس ویرجینیا یا بمب افکن رادار گریز. با این حال ظاهراً پول بیش‌تری در کار نیست که به محافظت از مادران، اطفال و سایرین از پیامدهای تراژیک ویروس زیکا اختصاص داده شود.

این بی‌اعتنایی جنایتکارانه کنگره آمریکا نسبت به گسترش ویروس زیکا، در حکم کیفرخواستی علیه نه فقط رهبری جمهوری خواه آن، که همین طور کل نظام اجتماعی است که نیازهای حیاتی بشریت را تابع سود و انباشت سرمایه یک الیگارشی انگشت شمار می‌کند.

ناتوانی حکومت آمریکا از واکنش به این بحران سلامت عمومی، یک پایه طبقاتی عمیق دارد. ویروس زیکا اساساً بیماری ای است که ریشه در فقر و نابرابری اجتماعی دارد.

کانون شیوع زیکا، شمال شرقی برزیل بود، فقیرترین منطقه کشور، جایی که ۳۵ میلیون نفر فاقد آب جاری و بالغ بر ۱۰۰ میلیون نفر فاقد دسترسی به سیستم فاضلاب هستند. میلیون‌ها نفر دیگر در «فاولا»ها، زاغه‌های فقیر حومه، زندگی می‌کنند، جایی که جمع‌آوری دائمی زباله وجود خارجی ندارد. همه این عوامل برای زاد و ولد پشه‌های ناقل ویروس و همین‌طور سایر بیماری‌های مرگبار ایده‌آل هستند. با فروغلتیدن اقتصاد برزیل به بدترین بحران از زمان بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰، شرایط تنها وخیم‌تر شده است.

پیش‌بینی‌های خودبسنده مبنی بر این که گسترش ویروس تهدیدی مشابهی برای جمعیت آمریکا نخواهد بود، عامدانه فراموش می‌کند که بخش‌های زیادی از جمعیت آمریکا نیز در شرایط فقر، بدون مسکن کافی، خدمات اجتماعی یا بهداشت و درمان کافی زندگی می‌کنند.

چنین گفته ای به روشنی در پورتو ریکو صحت دارد، جایی که نیمی از مردم پایین تر از خط فقر زندگی می کنند. هم چنین این گفته در بخش های وسیعی از امریکای جنوبی مصداق دارد، جایی که خطر شیوع ویروس زیکا از همه جا بیش تر است، از جمله شهرهایی نظیر میامی، اورلاندو، نیو اورلیانز و هیوستن.

هفته پیش «پیتر هوتز»، سرپرست مدرسه ملی بیماری های استوایی کالج پزشکی بیلور، در ستونی مندرج در «نیویورک تایمز» نوشت: «این می تواند فاجعه ای باشد که طوفان کاترینا یا سایر فلاکت هایی را که به شکل بی قواره ای بر فقرا اثر می گذارند، به رقابت بگیرد».

این مقایسه بجا است. آن چه که با طوفان کاترینا افشا شد، نه صرفاً بی کفایتی و بی اعتنایی حکومت در مواجهه با یک فاجعه بسیار قابل پیش بینی، بلکه پیامد وحشتناک دهه ها خامت و فراموشی زیرساخت های اجتماعی و ازهم دریدن برنامه های اجتماعی توده های وسیع مردم برای غنی ساختن بیش تر الیگارشی مالی و شرکت های حاکم بود.

حملات مشابهی علیه نظام بهداشت و درمان عمومی از طریق دهه ها کاستن از بودجه صورت گرفته است. این فرایند در «اوباما کر» به اوج خود رسیده که جزئی از یک استراتژی محاسبه شده برای سازماندهی دوباره بهداشت و درمان مطابق با خطوط طبقاتی است، در حالی که سودآوری شرکت های بزرگ داروسازی و شرکت های بیمه و زنجیره بیمارستان ها را تسهیل می کند.

در بین تعدادی از ابتکارات عمل تاکنونی اعلام شده حکومت اوباما و کنگره در ارتباط با زیکا، یک برنامه تشویقی برای شرکت های دارویی به چشم می خورد که با بازبینی برخی قوانین و مقررات، به آن ها اجازه می دهد در ازای مطالعه بیماری های عفونی «غیرسودآور» نظیر زیکا، بتوانند با سهولت بیش تری پرمفعت ترین داروهای جدید خود را وارد بازار کنند. با وجود آن که مقامات حوزه بهداشت و درمان عمومی خواهان این شده اند که کلیه اطلاعات مرتبط با چنین تغییر و تحولاتی به اشتراک گذارده شوند، اما شرکت های بزرگ علانمی دال بر پذیرش این درخواست را از خود نشان نداده اند.

درست همان طور که شیوع ابولا با شیوع زیکا دنبال شده است، اپیدمی های ویرانگر بیش تر اجتناب ناپذیر هستند، و با در نظر داشتن مسافرت های جهانی، این اپیدمی ها در سراسر جهان پخش خواهند شد. تنها با یک تلاش هماهنگ شده بین المللی با اتکا به منابع مورد نیاز برای نه فقط توسعه سریع و جهانی کردن

دسترسی به واکسن های این طاعون های جدید، که همین طور برای ریشه کن ساختن شرایط فقر و ستمی که شیوع این بیماری ها را امکان پذیر می سازند، می توان به مقابله با این اپیدمی ها برخاست.

اما بر سر راه این تلاش مبرم، نظام سرمایه داری ورشکسته قرار دارد، نظامی که تمامی دغدغه های اجتماعی، از جمله بهداشت و درمان را تابع سود شرکت ها و رقابت های تلخ تر میان سرمایه داران دولت-ملت های مختلف می کند.

این ادعا که منابعی وجود ندارند، یک دروغ است. کوهی از ثروت های انباشته در دستان ۲۰ ابرثروتمند امریکایی که بیش از ۵۰ درصد پایینی جمعیت امریکا ثروت دارند، می توانست بارها بار جوابگوی چنین تغییرات ضروری باشد.

مقابله با بحران هایی نظیر شیوع ابولا و زیکا اساساً یک مسأله سیاسی است. این مستلزم مبارزه طبقه کارگر در سطح جهانی برای بازسازماندهی جامعه بر بنیان سوسیالیستی برای رفع نیازهای اجتماعی است و نه سود خصوصی.

۱۵ آوریل ۲۰۱۶

بیماری سرمایه داری و درمان آن^۱

ک. خان

در آن مقطعی که مارکس و انگلس «مانیفست کمونیست» را نوشتند، طبقه سرمایه دار هنوز نقشی مترقی داشت که در تاریخ ایفا کند (دست کم تا جایی که توسعه نیروهای مولد مد نظر باشد). با این حال مارکس و انگلس حتی در همان دوره نگارش مانیفست به جنبه های مبتذل و پست سرمایه داری اشاره کردند. سرمایه داران به خاطر نیاز به «گسترش دائمی بازار»، انقلابی در ابزار تولید به پا کردند، در این فرایند جهان را از قید و بند تعصبات کهنه رها ساختند و شرایطی را فراهم آوردند که در آن «هر آن چه مقدس است، کفرآلود می شود».

اگر در همین بستر نگاه کنیم، اقدام اخیر شرکت داروسازی «ترنینگ» به خرید «داراپیم»- دارویی که برای درمان بیماری رایج توکسوپلاسموز و در کنار سایر داروها برای درمان ایدز به کار می رود- از امر مبتذل و کفرآلود محض به امری شنیع و جنایتکارانه سقوط کرده است. بهای این دارو یک شبه از هر قرص ۱۳,۵ دلار به ۷۵۰ دلار صعود کرده است. هزینه درمان بیماران از تقریباً ۱ هزار و ۱۳۰ دلار به ۶۳ هزار دلار جهش کرده. این هزینه اکنون در طول مسیر درمان چندین ساله می تواند برای بسیاری از بیماران به بیش از ۶۰۰ هزار دلار برسد. این افزایش ۵۰۰۰ درصدی حتی بنا به معیارهای خود سرمایه داری هم تهوع آور است. همه این ها در حالی است که داروی مذکور سال ۱۹۵۳ ساخته شد.

مارتین شکرلی، مدیر ارشد اجرایی شرکت ترنینگ تأکید می کند که صرفاً دنبال حفظ منافع سهام داران بوده و نهایتاً این که چنین افزایشی در بهای دارو برای بیماران خوب است! حتی رسانه ها و مطبوعات بورژوازی هم صدایشان درآمده است. این یکی از همان لحظاتی است که سرمایه داری تماماً عریان مقابل شما می ایستد و حتی وفادارترین خادمین آن پادشاه داستان معروف هم مجبورند بگویند او لباس به تن ندارد!

^۱ این متن یک ترجمه آزاد از مقاله ای با همین عنوان است.

افزایش تدریجی ۱۰، ۱۰۰ یا ۲۰۰ درصدی قیمت از منظر بورژوازی و کاسه لیس هایش قابل پذیرش است. امری که به کرات در صنعت داروی سازی رخ می دهد. اما کلاشی و سرکسیه کردن بیمار تا این حد گستاخانه، این خطر را برایشان دارد که ماهیت کل اقتصاد بازار را برای کسب بی رحمانه و خون سردانه سود افشا کند.

به نظر می رسد تحت فشار خشم عمومی جامعه، شرکت ترنینگ احتمالاً کمی از افزایش اولیه ۵ هزار درصدی دارو عقب نشینی کند. اما نحوه عملکرد سیستم همچنان یکی است. شکرلی به همان منطق درونی سرمایه داری (اگر بتوانیم عملکرد سرمایه داری را چنین بخوانیم) عمل می کند. بخشاً این تداوم بحران سرمایه داری در سال ۲۰۰۸ است. به طور کلی درآمدهای کم تری برای انجام سرمایه گذاری هایی که بازدهی باثباتی داشته باشند باقی مانده است. سفته بازی- به همان صورت شرط بندی روی اسب- تمام فعالیت های مولد اقتصادی طبقه سرمایه دار را قبضه کرده است.

فارغ از انحطاط عمومی سرمایه داری، در این داستان با چیزی رو به رو هستیم که بیش از همه ویژگی صنعت داروسازی به شمار می رود؛ چیزی که نشان می دهد کل این صنعت در سال های گذشته یک بازی قمار بوده است. موضوع با ساخت انسولین سنتز شده انسانی در سال ۱۹۷۸ آغاز شد. این اختراع جدید (تا قبل از آن مبتلایان به دیابت انسولین خوکی مصرف می کردند) سر و صدایی در کل صنعت داروسازی به راه انداخت. اما این سر و صدا ربطی به استفاده از آن برای درمان مبتلایان به دیابت نداشت، بلکه در عوض به این خاطر بود که چنین اختراعی محصول یک کمپانی بوده است (کمپانی ای که وابسته به دانشگاه و بنابراین برخوردار از بودجه عمومی بود و سپس به یک گول داروسازی فروخته شد).

به این ترتیب بازی برای شرکت های داروسازی تغییر کرد. همه آن ها دیگر هرگونه تظاهر به پژوهش های پایه ای درون سازمانی را کنار گذاشتند. امروز شرکت های بزرگ و متوسط داروسازی اختراع نمی کنند. بلکه این کار را شرکت های بیوتکنولوژی انجام می دهند. شرکت هایی که اغلب از دل آزمایشگاه های دانشگاهی بیرون آمده اند و با این هدف مشخص داروهای جدید می سازند که یا از طرف یک شرکت داروسازی بزرگ خریداری شوند یا با آن مشارکت داشته باشند. فایزر (Pfizer)، مرک (Merck)، GSK و حتی شرکت های متوسط مثل ترنینگ در بازی تجاری کردن و بازاریابی دارو برای سود هستند و تمام.

این دینامیسم تا چندین سال به نظر می‌رسید که به صنعت داروسازی و سرمایه‌داران حسابی خدمت می‌کند. چه بسا حتی تأثیرات مثبتی هم بر سلامت برخی مردم در این جا و آن جا داشته بوده باشد. اما همین هم بعد از فکر کردن به اصل سود بود و به بهای تاراج طبقه کارگر صورت گرفت. سال ۲۰۱۳، ۶۰ درصد ورشکستگی‌ها در امریکا به خاطر صورتحساب‌های غیرقابل پرداخت پزشکی بود.

اما مالکان داروسازی‌ها مثل همه دیگران سرمایه‌داران دچار مشکل هستند. تا تقریباً یک دهه دیگر «انقضای حق امتیاز» فرامی‌رسد. با انقضای حق امتیاز داروهای پرفروش، این شرکت‌ها میلیاردها دلار درآمد را به داروهای عمومی می‌بازند. در حال حاضر تمرکز روی کل صنعت به سمت «داروهای تخصصی و نادر» چرخش کرده است. یعنی به سمت بیماری‌هایی که بازار داروی مهمی ندارند.

در همین چهارچوب است که شرکت ترنینگ ماه اوت داراپریم را به مبلغ ۵۵ میلیون دلار از شرکت «لابراتوارهای ایمپکس» خریداری کرد. این دارو برای درمان «بیماری‌های خاص» است و چالشی در برابر شرکت‌های ساخت داروهای عمومی. چون فقط یک «بازار کوچک» با بالقوه میلیون‌ها نفر متقاضی وجود دارد که برای زندگی به آن نیازمند هستند. بازار کوچکی که ترنینگ می‌خواهد گروگان بگیرد! هرچند مارتین شکرلی تأکید می‌کند که قرار است پول به سمت اختراعات برود، اما حتی یک نگاه سرسری به خط تولید ترنینگ هم نشان می‌دهد که نوآوری‌هایش بسیار ناچیز بوده است. مثلاً همان داروهای موجود را که سنتاً از راه دهان استعمال می‌شوند می‌گیرد و آن را به شکل اسپری بیرون می‌دهد. اسم این کلاهبرداری است، نه یک کلمه بیش‌تر و نه کم‌تر.

سرمایه‌داری مدت‌هاست که مسیر خود را به عنوان نیرویی مترقی پشت سر گذاشته است. امروز طبقه سرمایه‌دار هیچ چیز بیش از یک انگل نیست. هیچ چیزی برای برای ارائه به بیماران ندارد جز شیادی‌های بازاری و کسب پول از حق امتیاز. همه تمرکز روی حداکثر ساختن بازده سرمایه‌گذاری است. این که در صنعت داروسازی بخش اعظم هزینه‌ها متمرکز بر حفظ بیماری‌های مزمن است و نه توسعه درمان برای بیماری‌های حاد و مزمن یک راز سرگشاده است.

حال این را مقایسه کنید با مثلاً پژوهش‌های درمانی در یک کشور کوچک و منزوی مثل کوبا که ثابت کرده توقف انتقال اچ‌آی‌وی از مادر به فرزند امکان‌پذیر است و روی واکسن‌های اچ‌آی‌وی کار می‌کند. همه

این‌ها در شرایطی است که کوبا یک کشور سوسیالیستی نیست و اصولاً «سوسیالیسم در یک کشور» نمی‌تواند وجود داشته باشد. در نتیجه می‌توان تصور کرد که با استقرار سوسیالیسم در سطح بین‌المللی و برنامه‌ریزی مستقیم و دموکراتیک اقتصادی، به چه دستاوردها و تحولاتی در زمینه درمان بیماری‌ها دست خواهیم یافت. در سوسیالیسم منابع عظیمی که بشریت در دوره سرمایه‌داری توسعه داده است می‌تواند برای درمان‌های واقعی به کار گرفته شود. شرکت‌های داروسازی سود-محور به تاریخ خواهند پیوست و جای خود را به یک صنعت داروسازی وسیع، تحت مالکیت عمومی دموکراتیک با برنامه منطقی و عقلایی خواهند داد. حرفه‌های پزشکی و پژوهش‌های علمی از شر «منطق» کج و معوج سرمایه‌داری خلاص خواهند شد و به رفع نیازهای اکثریت و نه سود یک اقلیت خدمت خواهند کرد.

اما چنین جامعه‌ای خود به خود خلق نمی‌شود. بلکه وظیفه سنگین پی‌ریزی انترناسیونال انقلابی سوسیالیستی را می‌طلبد که بتواند با دخالتگری فعال در مبارزه طبقه کارگر جهانی، گام اول را برای انقلاب سوسیالیستی و براندازی دولت سرمایه‌داری بردارد.

۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵

سرمایه داری و بحران ابولا

نایلز ویلیامسن

«ابولا ۴۰ سال پیش ظاهر شد. پس چرا درمانگاه‌ها هنوز دست خالی هستند؟ نه واکسنی و نه دارویی؟ چون ابولا به لحاظ تاریخی و جغرافیایی محدود به ملل فقیر افریقایی بوده. عملاً هیچ انگیزه‌ای برای تحقیق و توسعه وجود ندارد. وقتی محرک یک صنعت سود باشد، دیگر در محصولات سرمایه‌گذاری نمی‌کند که بازار توان خریدش را نداشته باشد» (مارگارت چان، مدیر کل سازمان بهداشت جهانی)

این حقیقت ساده که از سخنرانی اوایل همین ماه دکترا مارگارت چان در بالا نقل شد، عامدانه بین هزاران صفحه و ساعات بی‌شمار پوشش رسانه‌ای بحران ابولا گم شده است.

اولویت‌های غیرعقلانی و ضد اجتماعی یک نظام اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی بر صنایع داروسازی و درمانی و منافع و سود ابرشرکت‌های غول‌پیکر، مسیر توسعه واکسنی را که می‌توانست از شیوع این بیماری در افریقای غربی جلوگیری کند مسدود کردند. هزاران انسان، بی‌دلیل جان باخته و میلیون‌ها تن در معرض خطر این آخرین مورد از فهرست طولانی فجایع قرار گرفته‌اند (طوفان کاترینا، سونامی آسیا، لکه نفتی خلیج مکزیک، قحطی نیجریه و سایر کشورها)؛ سرمایه‌داری یا مستقیماً مسبب این فجایع بوده یا آن‌ها را بی‌اندازه مرگبارتر و ویرانگرتر کرده است.

نظام سود نه فقط خیر جامعه را تابع انباشت سود نخبگان ثروتمند می‌کند، بلکه با تقسیم‌دنیای بیش از پیش درهم‌تنیده ما میان دولت-ملت‌های رقیب، مانع بسیج منابع بین‌المللی به شکل عقلایی می‌شود. هیچ‌گونه پاسخ بین‌المللی هماهنگی در بحران فعلی به چشم نمی‌خورد، چرا که بسیج منابع بین‌المللی به منافع دولتی شرکت‌های رقیب هر کشور دست می‌اندازد.

به گفته سازمان بهداشت جهانی، ۱۳ هزار و ۵۶۷ مورد ابولا در هشت کشور، همراه با ۴ هزار و ۹۵۱ مرگ، تا تاریخ ۳۱ اکتبر گزارش شده است. اگرچه ابولا تا به الآن در سایر جاها محدود شده است، اما بیماری به گسترش خود در کشورهای عمیقاً فقیر لیبریا و سیرالئون و گینه در افریقای غربی همچنان ادامه می‌دهد.

ابولا تنها بیماری‌ای نیست که افریقای غربی و سایر بخش‌های جهان را - یعنی نقاطی که منافع صنعت داروسازی مانع توسعه یک واکسن بوده است - درمی‌نوردد. تب‌دنگی و تب لاسا از جمله مرگبارترین و شناخته‌شده‌ترین آن‌ها هستند.

تب دنگی که از طریق پشه به انسان ها منتقل می شود، در بخش زیادی از زمین در حد فاصل مدارهای رأس السرطان و رأس الجدی شایع است. اثرات دردآور این بیماری از اواخر قرن ۱۸ شناخته شد و نخستین تلاش ها برای تهیه واکسن در دهه ۱۹۲۰ صورت گرفت. دنگی از افریقا آغاز شد و نخستین بار در دهه ۱۹۵۰ بود که به صورت یک مشکل حاد جهانی بروز کرد.

سازمان بهداشت جهانی تخمین می زند که بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون انسان سالانه به دنگی آلوده می شوند و ۲۵ هزار نفر جان خود را از دست می دهد. هیچ گونه تلاش هماهنگی برای نابودی این بیماری صورت نگرفته است. امیدوارکننده ترین واکسن هنوز اوایل امسال در مرحله بررسی کارایی آن بر انسان بود.

تب لاسا که علائمی شبیه به ابولا دارد، از طریق جوندگان به انسان ها منتقل می شود. این بیماری نخستین بار سال ۱۹۶۹ در افریقای غربی شناسایی شد و در منطقه شایع است. سالانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار مورد ابتلا به این بیماری رخ می دهد که به مرگ تقریباً ۵ هزار نفر می انجامد. بین ۱۰ تا ۱۶ درصد کسانی که هر سال در سیرالئون و لیبریا در بیمارستان پذیرش می شوند، مبتلا به تب لاسا هستند. با وجود آن که تب لاسا این بیماری شناخته شده است و بیش از چهار دهه مورد مطالعه قرار گرفته، اما نویدبخش ترین واکسن ها تنها در مرحله آزمایش روی حیوانات هستند.

یک عامل مهم در ابعاد شیوع کنونی ابولا و سایر بیماری های مرگبار، فقری است که در تاروپود قاره افریقا تنیده شده. سال گذشته لیبریا و سیرالئون و گینه، هر یک به ترتیب با سرانه تولید ناخالص داخلی ۸۷۸، ۱۹۲۷ و ۱۲۵۵ دلار- یعنی پایین از سرانه تولید ناخالص جهانی (۱۴ هزار و ۲۹۳ دلار)- در زمره فقیرترین کشورهای جهان جای گرفتند. اکثر مردم این سه کشور یا در روستاهای توسعه نیافته زندگی می کنند یا در زاغه های متعفن شهری.

کم تر از پنج درصد جمعیت روسایی لیبریا به تسهیلات بهسازی شده بهداشتی دسترسی دارند، درحالی که کمی بیش از ۲۶ درصد جمعیت روستایی سیرالئون به یک منبع آبی بهسازی شده دسترسی دارند. در زاغه بدنام «وست پوینت» واقع در مونروویا، پایتخت لیبریا، لوله کشی وجود ندارد. ساکنین وادار می شوند از ساحل امتداد اقیانوس آتلانتیک و نواحی کرانه رودخانه اصلی به عنوان دستشویی های موقتی استفاده کنند.

این شرایط برای گسترش سریع ابولا و سایر بیماری های مهلک ایده ال هستند.

تداوم حضور این بیماری ها و شرایط عقب مانده ای که گسترش آن ها را تسهیل می کنند، میراث دیرپای استعمار و امپریالیسم هستند. قدرت های امپریالیستی که این کشورها را به خاطر منابع شان غارت کردند--

در این موارد ایالات متحده آمریکا، بریتانای کبیر و فرانسه-مسئول اصلی این پیامدهای اجتماعی مهیب محسوب می شوند.

لیبریا، سیرالئون و گینه به عنوان مستعمرات این قدرت ها ایجاد شدند. «مجمع استعماری امریکا» (ACS)، لیبریا را به عنوان مستعمره بردگان امریکایی آزاده شده در سال ۱۸۲۲ پیریزی کرد. این کشور استقلال صوری خود را سال ۱۸۴۶ به دست آورد، اما از آن زمان تاکنون تحت سلطه سرمایه داری امریکا بوده ست. سیرالئون اوایل قرن ۱۹ به دست بریتانیای کبیر به عنوان مستعمره بردگان آزاد شده ایجاد شد و تا سال ۱۹۶۰ تحت کنترل استعماری مستقیم بود. گینه در دهه های پایانی قرن ۱۹ به عنوان مستعمره فرانسه ایجاد شد و تا ۱۹۵۸ تحت کنترل فرانسه باقی ماند.

همان منافع غارتگاران ای که بیش از یک قرن خون این کشورها را مکیده، امروز محرک پشت واکنش قدرت های اصلی به بحران فعلی افریقای غربی است. هر یک از قدرت های امپریالیستی، در رأس آن امریکا، مشغول بهره برداری از بحران ابولا برای بسط کنترل خود بر منطقه و ذخایر طبیعی آن هستند: کائوچو در لیبریا، الماس و سنگ های قیمتی سیرالئون و بوکسیت گینه.

امریکا به جای اعزام هزاران پرسنل پزشکی، هزاران سرباز را اعزام کرده تا در این قاره جای پای «برای ستاد فرماندهی نظامی امریکا در افریقا» بیابد.

بیماری هایی نظیر ابولا به خاطر ویرانی های ناشی از سرمایه داری است که مجال پیشروی می یابند. برای حل بحران فعلی و جلوگیری از موارد مشابه در آینده، طبقه کارگر بین المللی می بایست امور را دست خودش بگیرد. طبقه کارگر جهانی تنها نیرویی است که می تواند امپریالیسم را شکست دهد و یوغ الیگارشسی شرکت ها را هم در کشورهای تحت ستم و هم مراکز امپریالیستی درهم بشکند.

مالکیت خصوصی بر صنعت داروسازی باید ملغا شود و جای خود را به مالکیت عمومی تحت کنترل دمکراتیک طبقه کارگر بدهد. هم اکنون به سازماندهی یک حرکت بین المللی به رهبری پزشکان و دانشمندان مستقل از حکومت ها برای ریشه کن ساختن بیماری های عفونی مرتبط با فقر نیاز است و این کار مستلزم اختصاص میلیاردها پول است. ثروتی که از میلیاردرهای جهان سلب می شود، چندین بار بیشتر برای تحقق این تلاش کفایت خواهد کرد.

۱ نوامبر ۲۰۱۴

رشد ادغام‌ها؛ الیگارشی مالی و امپریالیسم

اندره دیمن

مطابق با گزارش‌های مطبوعاتی روز پنج‌شنبه، شرکت‌های داروسازی «آلرگان» و «فایزر» در مراحل پیشرفته گفتگوها پیرامون ادغام و تشکیل بزرگ‌ترین شرکت داروسازی جهان هستند؛ این غول داروسازی، به ارزش ۳۳۰ میلیارد دلار، در ایرلند مستقر خواهد شد و تقریباً هیچ‌گونه مالیات بر درآمدی نخواهد پرداخت.

این ادغام، که تاکنون بزرگ‌ترین ادغام در سال جاری بوده است، تنها اخیرترین مورد در موجی از ادغام و تملیک شرکت‌ها است؛ موجی که گمان می‌رود سال ۲۰۱۵ را رکورددار تصاحب شرکت‌ها کند، و از حجم معاملات ادغام و تملیک به ارزش ۳,۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۷، یعنی یک سال پیش از سقوط وال استریت، سبقت بگیرد.

بیانیه «آلرگان-فایزر» یک روز پس از آن منتشر شد که زنجیره داروسازی «وال‌گرینز» طرح‌هایی را برای خرید رقیب خود «رایت‌اید» طی توافقی به ارزش ۱۷,۲ تریلیون دلار، اعلام داشت. ماحصل این ادغام، شرکتی خواهد بود که ۴۱ درصد بازار داروی ایالات متحده را تحت کنترل خواهد داشت، در حالی که رقیب آن، «وی‌اس»، ۵۸ درصد باقی‌مانده را به دست خواهد گرفت. تمامی دیگر شرکت‌ها مجموعاً تنها ۰,۶ درصد از این بازار را در اختیار خود خواهند گرفت.

این تنها جدیدترین مورد از ادغام شرکت‌های بخش بهداشت و درمان است. سال جاری شاهد خرید ۵۴,۲ میلیارد دلاری شرکت بیمه «سیگنا» از سوی رقیب آن «آنتم»، و همین‌طور تصاحب ۳۷ میلیارد دلاری «هیومنا» به دست «ایتنا» بود. در نتیجه این ادغام، پنج تا از بزرگ‌ترین شرکت‌های بیمه سلامتی ایالات متحده، طی چند هفته به سه شرکت تبدیل شدند.

انگیزه مرکزی ادغام‌های «وال‌گرینز-رایت‌اید» و «آلرگان-فایزر»، افزایش قدرت قیمت‌گذاری از طریق اعمال انحصار بیش‌تر بر بازار بود. تبدیل بازار دارویی امریکا به انحصار دوجانبه، تأثیر بسزایی در صعود بهای پرداختی مصرف‌کنندگان دارو خواهد داشت.

رشد انحصار در بخش بهداشت و درمان، منجر به آن شده است که هزینه های این حوزه در ایالات متحده سر به فلک بکشد. در سال ۲۰۱۳، یعنی آخرین سالی که داده های آن موجود است، بهای داروهای تجویزی با برترین برند، ۱۲٫۹ درصد افزایش یافت، یعنی هشت برابر سریع تر از نرخ تورم.

این ادغام ها، نه فقط سلامت اقتصادی و «پویایی» اقتصادی را نشان نمی دهند، که برعکس انعکاس دهنده گنبدی اقتصادی در قلب سرمایه داری جهانی هستند. ثبت رکورد ادغام ها در سال ۲۰۱۵، شانه به شانه پایین ترین سطح رشد اقتصادی جهانی از سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ پیش می رود.

این ادغام ها، در نگاه نخست واکنش ابرشرکت ها به وضعیت کاهش تقاضا در میانه یک رکود اقتصادی و سقوط درآمدهای کارگران است، در حالی که وال استریت این شرکت ها را برای پرداخت هر چه بیش تر به سرمایه گذاران ترغیب می کند.

سیاست های بانک های مرکزی جهانی، به رهبری «فدرال رزرو»، که نرخ های بهره را نزدیک به صفر نگاه داشته و تریلیون ها دلار را از طریق خرید اوراق قرضه یا همان سیاست «تسهیل کمی» (QE) تزریق کرده اند، موج ادغام ها را همراه با بازخرید سهام و سایر فعالیت های تماماً انگلی، تسهیل کرده اند.

ابشرکت های مهم به جای استفاده از این منابع مالی تزریق شده به سیستم مالی در جهت سرمایه گذاری مولد، روی حجم عظیمی از پول نقد تلنبار شده به میزان ۱٫۴ تریلیون دلار نشسته اند، و از این مبالغ برای بازخرید سهام (افزایش بیش تر بهای سهام و پرتفوی ثروتمندان و ابرثروتمندان)، بالا بردن دستمزد مدیران رشد و انجام ادغام و تملیک استفاده می کنند.

ادغام ها، در همان حال که سودهای سرشاری برای سرمایه گذاران و پرداخت های هنگفتی به مدیران اجرایی شرکت ها ایجاد می کنند، عموماً به اخراج های دسته جمعی، کاهش حقوق و دستمزدها، افزایش سرعت کار و تعطیلی کارخانجات و خرده فروشی ها می انجامند. چنین طفیلی گری مالی، فرایندی است که سرمایه مالی طی آن با بلعیدن نیروهای مولد جامعه سودهای خود را بالا می برد.

هرچند این فرایندها به دنبال سقوط مالی سال ۲۰۰۸ شتاب گرفته اند، اما تا چندین دهه در جریان بوده اند که نتیجه آن فاجعه اجتماعی برای بخش های به مراتب گسترده تری از طبقه کارگر بوده است؛ میلیون ها

کارگر امریکایی به وضعیت تنگدستی و افلاس شدید تنزل پیدا کرده اند، به طوری که ۴۰ درصد از آنان کم‌تر از ۲۰ هزار دلار در سال درآمد دارند.

فلاکت اجتماعی خفت‌بار، همراه است با سطوح حیرت‌آور ثروت. به عنوان تنها یک مثال، مدیر صاحب نفوذ گروه سرمایه‌گذاری «سیتادل» در شیکاگو، که سال قبل ۱,۳ میلیارد دلار درآمد داشت، اکنون در زمینهٔ املاک ریخت و پاش مالی دارد، و تقریباً ۳۰۰ میلیون دلار برای خرید املاک در سه شهر ولخرجی می‌کند، از جمله خرید سه طبقهٔ کامل از آسمان خراش در حال ساخت واقع در «۲۲۰ سنترال پارک ساوث» با پرداخت ۲۰۰ میلیون دلار که رکوردی برای املاک شهر نیویورک است.

حیات اقتصادی و سیاسی در ایالات متحدهٔ آمریکا و البته سرتاسر جهان، زیر سلطهٔ یک الیگارشی انگلی و دیوانهٔ پول‌قرار دارد که «گریفین» تجسم آن است. سیاست‌های بانک‌های مرکزی جهان و حکومت‌های سرمایه‌داری، تنها هدف خود را محافظت و افزایش ثروت این نخبگان مالی و پشتیبانی از تاراج ذخایر بشر در سرتاسر جهان به دست آن‌ها برای دارایی‌های شخصی‌شان، تأمین کرده است.

این‌ها همان خصوصیات است که انقلابی و تئوریسین روس، ولادیمیر لنین، در مرحله‌ای به مراتب اولیه‌تر تکامل آنان تشخیص داده بود. لنین در شاهکار خود، «امپریالیسم، بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری» (۱۹۱۷) توضیح داد که گرایش به سوی طفیلی‌گری مالی، انحصار، دیکتاتوری و جنگ، صرفاً نتیجهٔ سیاست‌های ذهنی انتخابی رهبران سیاسی نیست، بلکه تجلی‌گرایش‌های بنیادی سرمایه‌داری در دورهٔ انحطاط و بیماری آن است.

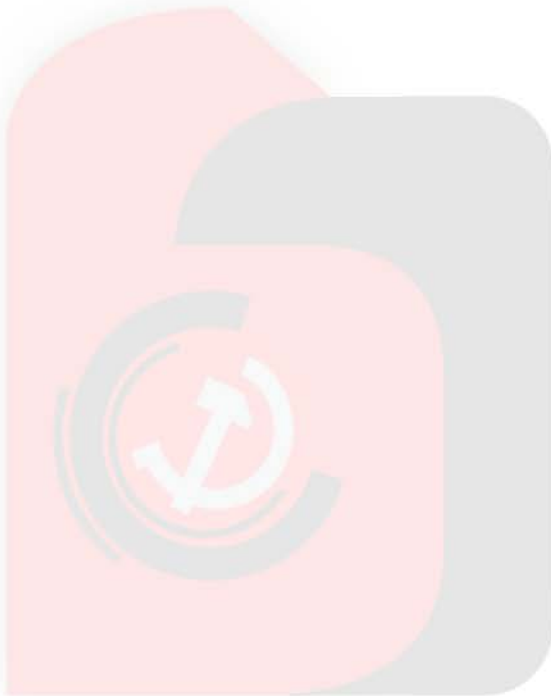
لنین نوشت: «ارتجاع سیاسی در هر لحظه، یک خصلت امپریالیسم است»، که با «فساد، رشوه در مقیاس کلان و تمامی اشکال شیادی» تعریف می‌شود. سلطهٔ بانک‌ها بر تمامی جوانب حیات اجتماعی، تجلی سیاسی خود را در فرسایش حقوق دمکراتیک در داخل کشور می‌یابد. «سرمایهٔ مالی، برای سلطه و نه آزادی تقلا می‌کند».

بین خصلت جنایتکارانهٔ این اشرافیت مالی و خصلت جنایتکارانهٔ سرمایهٔ خارجی، پیوندی وجود دارد. جنگ در داخل علیه کارگران آمریکا، بازتاب آینه‌وار از جنگ‌های غارتگرانه‌ای است که آمریکا علیه مردم خاورمیانه و آفریقا به راه انداخته است. نخبگان مالی، که عادت داشتند برای به جیب زدن میلیاردها دلار پول دست به

قماربازی سوداگرانه بزنند، اکنون به سوی «خطر کردن» ژئوپلتیک و بی پروایی مرگ بار در سیاست بین المللی خود گردش می کنند.

اما نتیجه تئوری لینن، که در تاریخ قرن های ۲۰ و ۲۱ به اثبات رسیده، این است که امپریالیسم، عصر نه فقط ارتجاع و جنگ، که همین طور انقلاب است. اکنون، همان طور که خصوصیات بنیادین سرمایه داری خود را به عریان ترین شکل ممکن نشان می دهند، متعاقباً تشدید تضادهای طبقاتی ناگزیر به طغیان های انقلابی خواهد انجامید.

۳۰ اکتبر ۲۰۱۵



Leninist.org